

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال پنجم - شماره اول - بهار ۱۳۹۱ - شماره پیاپی ۱۵

بررسی محتوایی و سبکی نسخه خطی «حل ماینحل»

(ص ۲۵۱-۲۲۳)

فاطمه کویا^۱
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۷/۲۴
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۰/۱۹

چکیده

نسخه خطی «حل ماینحل» شرحی مستوفی بر قصیده «بال مرصع»، ابوالمفاخر رازی در مدح و منقبت امام علی بن موسی الرضا(ع) و نیز ابیاتی دیگر از شعرای به نام پارسی زبان است که به قلم «عبداللطیف شروانی» ملقب به «افلاطون» یکی از ادبای توانمند قرن دهم به رشته تحریر در آمده است.

هدف اصلی از این نوشتار آن بوده است که با بهره‌گیری از شیوه «تحلیل محتوا» ضمن تأمل مختصات اثر، شگردها و تعابیر «شروانی» از چشم‌انداز بیانی و ادبی مورد مذاقه قرار گیرد و در نهایت به سؤال اصلی و محوری پژوهش: «سبک ادبی و شگردهای ویژه مؤلف در شرح این قصیده در چه مواردی خلاصه می‌شده است؟»، پاسخگو شود.

نتایج نهایی پژوهش بر تنوع نگارش در متن، یعنی بهره‌گیری شارح از عبارات توصیفی و مصنوع در دیباچه و تأکید بر نثری ساده و روان در شرح، ارجاع مکرر به آیات و احادیث، اصطلاحات عرفانی و نجومی، حکایات، واژه‌ها و ترکیبات خاص صحنه می‌گذارد.

کلمات کلیدی:

بررسی محتوایی، نسخه خطی، حل ماینحل، ویژگیهای ادبی و سبکی.

مقدمه

«حل ما ینحل» در مجموعه‌ای مشتمل بر یک دیباجه و هفت باب نسبتاً مستقل ساماندهی شده است. کتاب با مقدمه‌ای ادیبانه و موزون و نسبتاً طولانی پی افکنده می‌شود. مقدمه کتاب با مناجات و تحمیدیه‌ای دعاگونه آغاز می‌شود «داورا! ودودا! از درد دل و روی زرد در راه ادراک و ارادت، زاری دوری دارم، بر مذلت گوناگونم ترحم فرمای ... الهها! صمدا! مرا همدم آه سحرگاه و دل آگاه در حرم وصال راه ده که همواره هلاک وصالم...» (نسخه

مج الف: ۱)

مؤلف در ادامه با عباراتی مسجع و مطول، ضمن ستایش از سرایندگان اشعار موردنظر خود، به دلایل عمده تألیف کتاب اشاره می‌کند: «اما بعد، نموده می‌آید که مدت مدید و عهد بعید که در آینه ضمیر، صورت این خیال نقش می‌بست که پرده از چهره شاهد زیبای بعضی ابیات که معنی آن پوشیده است، بگشاید و تماشاگاه آن بهارستان معانی را گلهای رنگارنگ از خارخامه عنبر شمامه بنماید، که بعضی از آن وابسته به حکایات و بعضی مرتبط به امثال و روایات که حل آن ماینحل چون اوراق طلا به زور بازوی نقاش فکر وابسته، و از طیران به اوج آن، بال طایران تأمل به غایت بی‌طاقت و شکسته؛ و هم مگر از کرم ربانی و فیض نامتناهی سبحانی در این دریای فکرت و بحور وقت دست و پایی تواند زد و به آشنایی آشنایان آن بارگاه به ساحل تقدیر نجات تواند راه برد.» (مل: ۲)

دیباجه کتاب با تمجید و اشاره‌ای مبهم به حامی و مشوق شارح که به ظاهر فردی سخن آشنا و قایل و ناقل گفته‌های فضلا بوده است، پی گرفته می‌شود: «در این ولا، نصیحت بلند قدری که آفتاب فهم و ادراکش از اوج کمال و برج افضال، پرتو به جمیع ذرات آفاق انداخته و نهاد مشکلات کلام منظوم و منثور را به نسیم ملایم دانش در دیده نظارگیان باغ معانی به احسن صور افراخته، ارجمند سعادت‌مند... آفتاب سپهر ملک سخا، ... اشارت با بشارت نمود به شرح نوشتن بر تصحیح معانی قصیده مشهور ... «امام ابوالمفاخر رازی» ...»

(مج ب: ۳)

مؤلف درباره جایگاه ادبی و مخاطرات و دشواریهای معنایی و لغوی قصیده بر این باور است که: «... وجود معانی آن همچو عنقا نایاب است و چون خورشید تابان در نقاب حجاب ... باعث مبادرت بر این امر خطیر به شیوه جرئت در کشف عذار مستورات حجله ضمیر به انامل کنایه و استعارات اظهار معانی پوشیده ابیات بزرگان دین و اسرار مستور علمای یقین است...» (همان: ۴)

شارح علت اصلی موانع و دشواریهای مسیر را در موارد زیر خلاصه می‌کند: «... و چند

اشکال در این قصیده بود که در وقت شرح نوشتن باعث سرگردانی نمود، اولاً: آن که کاتبان سهونویس به مرور ایام ناهمیده، در صورت تجنیس کوشیده بودند و نوشیده، چون پوشیده نوشته ...

دوم: آن که در ابیات قصیده، تقدیم و تأخیر بسیار بود، چنان که ابیاتی که در صفت صبح است، در کنار ابیات مدح و صفت ناچه نوشته بودند و آنچه در تعریف شب است، در ذیل ابیات امثال و حکایات رقم نموده...» (همان: ۶)

ابواب اصلی نسخه مشتمل بر موارد ذیل است:

- **باب اول:** قصیده «ابوالمفاخر رازی» علیه الرحمه، بعض منظوم معالی مکتوم.
- **باب دوم:** شرح و توضیح قصیده «ابوالمفاخر رازی».
- **باب سوم:** شرحی مستوفی بر بیتهای از دیوان «خواجه حافظ شیرازی»: ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود...

- **باب چهارم:** در معنای ابیاتی از «امیر خسرو دهلوی»: اگر غبار ببندد پدید گردد مه... پس از ماهیت می‌بینم مه من کج مکن ابرو... ز دریای شهادت چون نهنگ لابرآرد سر...

- **باب پنجم:** در شرح ابیاتی از «ناصر خسرو»: همه گفتند و کس روشن نکرد این عین معنی را... «امیرشاهی سبزواری»: چشم تو برانداخت به میخانه ما را ... «مولانا دهکی»: خدنگی بر دلم تا پر زد آن ترک پری پیکر... «کمال خجندی»: بگفتمش که دلم برده‌ای به مکر و فسون... گفתי چرا به صورت ما عاشقی کمال... «سلمان ساوجی»: بر سر مویم و مو بر سر من چون گویم... آمد نگار من به چمن در نگار دست...

- **باب ششم:** در معنا و تفسیر ابیاتی از «انوری ابیوردی»: در باغ چمن ضامن گل گشت ز بلبل... «امیر خسرو دهلوی»: رُخش را سلخ کرد از نازکی مهتاب در شبها، «فردوسی طوسی»: از این سو هزار و از آن سو هزار... «نظامی»: گرد نهنگ نیلگون حلقه زدند ماهیان.

- **باب هفتم:** در توضیح اشعاری از «خواجه حافظ»: یار مردان خداباش که در کشتی نوح/ هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را، «کمال خجندی»: چون فاتحه برخوان وصال آن لب خاموش... «کاتبی نیشابوری»: حکمتت از بهر قتل ماهی عقل و حواس... «خواجه حافظ شیرازی»: داده‌ام باز نظر را به تدروی پرواز

مؤلف نسخه، خود به تناسب موضوع در متن کتاب به عنوان اثر تصریح دارد:
«آن خالق اشیاء که جهان مجمل ازوست در هر ره و رسم اول و آخر ازوست

زو مشکل عشاق به پایان آید در دفتر عشق حل ماینحل ازوست»
(مج الف: ۱)

«و بعد از شرح قصیده مذکور بعضی از ابیات که مابین مردم مشهور بود که وجود معانی آن همچو عنقا نایاب است و چون خورشید تابان در نقاب حجاب، بر طبق عرض نهاده و این رساله را حل ماینحل نام نهاد.» (مج الف: ۴) و...
و اما سؤال اصلی و محوری پژوهش حاضر آن است که با عنایت به اهمیت و جایگاه ویژه قصیده «مرغ ملمع»، ویژگیهای و محتوایی، ارزشهای ادبی، زبانی، سبکی و ساختاری «حل ماینحل» در چه مواردی خلاصه میشود؟
پیش‌فرضهای تحقیق بر ابتکار عمل و توفیق نسبی شارح در بهره‌گیری از عبارات ادبی و توصیفی درخور، آیات، احادیث و پیشینه تاریخی ماجراها صحه میگذارد.
هدف اصلی این نوشتار بررسی محتوایی و سبکی «حل ماینحل»، به شیوه «تحلیل محتوا» بوده است.

ضرورت انجام پژوهش در احیاء و معرفی یکی از آثار خطی فارسی به عنوان شناسنامه فرهنگ، ملیت و ادب پارسی خلاصه میشود؛ به جز این شهرت این قصیده به دلیل جایگاه سراینده آن - شاعر و ادیب فاضل دوران ملکشاه سلجوقی - و نیز اهمیت و اشتها این سروده در میان مقلدان آن دلیلی مؤکد نیز ضرورت این تحقیق است.

درباره «ابوالمفاخر رازی»

مؤلف «تذکره الشعرا» ذیل عنوان «ذکر استادالشعرا ابوالمفاخر رازی رحمه الله علیه» مینویسد: «... در روزگار دولت سلطان غیاث الدین محمد بن ملکشاه بوده و دانشمندی کامل و شاعر و ادیبی فاضل بوده، در فنون علم بهره‌ای تمام داشت و او را یکی از استادان میدانند، و رای شعر و شاعری، او را انواع فضایل. و اشعار او بیشتر بر طریق لغز واقع شده و این صنعت او را مسلم است و در مناقب «سلطان الاولیاء و برهان الاتقیاء امام الانس و الجن ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثناء چند قصیده دارد، جمله مصنوع و متین؛ اما آنچه شهرتی عظیم یافته و اکثر شعرا در تتبع و جواب آن اقدام نموده‌اند، مطلعش این است:

بال مرصع بسوخت مرغ ملمع بدن اشک زلیخا بریخت یوسف گل پیرهن
و اکابر مطلعها در این باب گفته‌اند، غالباً در صنعت طلوع نیر اعظم بدین سیاق نگفته باشند و بعضی در صنعت غروب آفتاب نیز گفته‌اند...

و شیخ ابوالمفاخر رازی نزد سلاطین و حکام جاه و قبول تمام یافته، «ابو طاهر خاتونی»، صاحب «تاریخ آل سلجوق» میگوید که: سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه در ولایت ری به وقت عزیمت مازندران نزول کرد و لشکریان او در مزارع اهالی ری چهارپایان گذاشتند و بی‌رسمی و بی‌خبطی می‌کردند، «ابوالمفاخر» این قطعه به سلطان فرستاد و سلطان، لشکریان از خرابی منع فرمود و آن قطعه این است:

| | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| ای خسروی که سانس حکم تو بر فلک | برتر ز طاق و طارم کیوان نشسته است |
| لطفت به آستین کرم پاک میکند | گردی که بر صحیفه دوران نشسته است |
| بر تخت ری تو ساکن و از حکم نافذت | در ملک چین به مرتبه خاقان نشسته است |
| شاهها سپاه تو که چو مورند و چون ملخ | برگرد دخل ودانه دهقان نشسته است |
| باران عدل بار که این خاک سالهاست | تا برامید وعده باران نشسته است |

(تذکره الشعراء: ۹۱)

در «مجمع الفصحاء» از وی با عنوان «فاخری رازی» یاد شده و سیزده بیت از قصیده وی در مدح امام رضاع (ع) نقل شده است. (مجمع الفصحاء، ج ۲: ۸۵۲). «رازی» نیز به نقل از «دولت‌شاه»، اشارتی به وی کرده و او را «فخرالشعراء» خوانده است. (تذکره هفت اقلیم، ج ۳: ۵۲). «شوشتری» نیز شرح حال وی را با یادی از قصیده وی (۳۵ بیت از ۶۳ بیت) آورده است. (مجالس المؤمنین، ج ۲: ۵۹۷)

نویسنده «عرفات العاشقین» درباره «رازی» مینویسد: «مفخر الکاملین، مرجع السالکین، صاحب کمالات حقیقی و مجازی، ابوالمفاخر رازی، سرور علماء عصر و مفخر فضلالی دهر است، ... حاوی فحاوی ظاهری و باطنی، جامع مجامع صوری و معنوی است، الحق ادیبی فاضل ودانשמندی کامل است... و این قصیده مشهور که ظاهراً تعریف برآمدن آفتاب و باطناً اشاره به روش عمل اکسیر جوانی نموده، از نتایج فکر اوست، چنین گویند که آن قصیده در مدت چهل سال به اتمام رسید و در این مدت به جهت مصرع اخیر مطلع درمانده و به آنچه ... یافته راضی نمی‌شده، تا ششی در واقعه‌ای امام الانس و الجن علی بن موسی الرضا (ع) او را تلقین فرمودند، لهذا در مدح آن حضرت تمام کرده. و این قصیده از غایت شهرت احتیاج به اظهار و بیان ندارد.

همان‌گونه که «دولت‌شاه» و دیگران اشاره کرده‌اند، از مهمترین یادگارهای او همین قصیده معروف با مطلع «بال مرصع بسوخت مرغ ملمع بدن» است که درباره امام هشتم، حضرت رضا (ع) سروده شده و شعرای بسیاری به اقتضای آن، اشعار دیگری سروده‌اند. قصیده مزبور در برخی نسخه‌ها به اشتباه به «فخر رازی» منسوب شده است.

با اشاره «دولت‌شاه» و دیگران تردیدی وجود ندارد که «ابوالمفاخر» با «فخر» اشتباه شده است. همچنان که «میرنظام الدین علیشیر نوایی» نیز قصیده مزبور را به «فخر رازی» نسبت داده است. آقای دانش پژوه نیز در یک مورد قصیده «مرغ ملمع بدن» را از جمله سروده‌های خاقانی دانسته و نوشته است که این قصیده به غلط به امام فخر رازی نسبت داده شده است؛ اما با توجه به قرائن و شواهدی که در پیش آمد و مراجعه به دیوان «خاقانی» مشخص می‌شود که قصیده سروده «ابوالمفاخر رازی»، معاصر «خاقانی» (م ۵۰۲) بوده و با وی مراسلاتی نیز داشته است. او همچنین از مداحان «سلطان غیاث الدین محمد، فرزند ملک‌شاه سلجوقی (فرمانروای ۴۹۸-۵۰۲)» بوده است. (الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهرانی، ج ۹: ۵۸).

«به جز این احتمال تحریف نساخ هم وجود دارد که به دلیل اشتباه «امام فخر رازی» و انس و آشنایی به نام او، «ابوالمفاخر رازی» به «امام فخر رازی» تعریف شده باشد. علاوه بر این در هیچ یک از تذکره‌ها در بیوگرافی «امام فخر رازی»، این قصیده را به او نسبت نداده‌اند و حکایت نکرده‌اند، و همه این قصیده را از «ابوالمفاخر رازی» دانسته‌اند. (میراث اسلامی ایران، جعفریان، ج ۲: ۶۹).

«سجستانی» در آغاز شرح همین قصیده، درباره «رازی» و قصیده او می‌گوید: «... و بعد بر ضمیر منیر عرفای محفل فصاحت گستری و بر خاطر عاطر روشن‌دلان انجمن بلاغت پروری پوشیده نماناد که روح‌افزا محبوبی که سینه صافی ضمیران از خجالت سواد خالش روشن باشد، سخن و کتابت است، سوادش را اگر ملایک بر بیاض دیده نهند، رواست و بیاضش را اگر کروبیان در سواد دیده جای دهند، سزاست؛ خصوصاً نتایج طبع «افضل الشعراء» ماسلف مولانا ابوالمفاخر»، الحق هر تپش آفتاب مهر و محبت را مقطع و هر مطلعش انقطاع سلاسل درد و محنت را مقطع مقطع، هر صفحه بیاضش چون دل ارباب وفا مهرانگیز و بیاض هر صفحه‌اش چون قلوب اهل صفا محبت آمیز، خصوصاً قصیده‌ای چند که به ظاهر معنی در مدح ائمه علیهم السلام در سلک نظم کشیده است، از آن جمله قصیده‌ای است که مذکور میشود...» (همان: ۲۳).

برخی از قصایدی که در تتبع و جواب قصیده «ابوالمفاخر رازی» به سلک نظم درآمده است، با این مطالع آغاز میشود:

خواجوی کرمانی:

اشک ملمع فشاند شمع مرصع لکن

قرطه زر چاک زد لعبت سیمین بدن

انوری ابیوردی:

صبح زرافشان چو دید درج عقیق یمن
ریخت ز صندوق رخ شره در عدن
هلالی جغتایی:
تخت مرصع گرفت شاه ملمع بدن
جیب مرقع درید شاهد گل پیرهن
شوقی نراقی:
مشعل گیتی فروز صبح چو شد شعله زن
داد جهان را فروغ شمع لگن
ابن حسام:
اطلس رومی برید ترک چون گل پیرهن
حله زربفت بافت گل چرخ خان ختن
مولانا کمال غیاث:
صبح چو زد شعله شمع زمرد لدن
مشعل عالم‌فروز شد ز افق شعله زن
باباسودائی:
باز مرصع جناح گشت ملمع بدن
بیضه بیضا نمود مرغ طباشیر دن
آخوند رسول کاشی:
جلوه‌گه زاغ شد عرصه این نه چمن
رفت چو در آشیان طوطی شکرشکن
آقا معصوم خاوری قزوینی:
گشته پلنگینه پوش صحنه دیرکهن
خسرو خاور چو کند جوشن زرین زتن
نظام الدین احمد اطحمه:
هاون زرینه کوفت مطبخی سیم تن
قلیه شامی کشید صبح ملمع بدن
(همان: ۲۳ و ۲۴)

«استاد حسن‌زاده آملی» ضمن اشاره به «ابوالمفاخر رازی» و قصیده او از مذهب و مسلک او نیز سخن به میان می‌آورد: «این کلمه، شرح قصیده غرّای نونیه، در مدح و منقبت ثامن الحجج، امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، به قلم توانای دانشمندی بزرگوار به نام «عبداللطیف شروانی، مشتهر به افلاطون» است.

شیخ بهایی، در یکی از آثار قلمی خود ابوالمفاخر رازی را «متشیع» میدانند و متشیع در اصطلاح کسی است که به نبی اکرم (ص) خوشبین است و بغض و عداوتی به اهل بیت نبی (ص) ندارد، نه این که شیعه اثنی عشری بوده باشد. (همان: ۲۸ و ۲۹).

یکی دیگر از آثار «رازی»، «مقتل الشهداء» است که تنها «ملاحسین کاشفی» در «روضه الشهداء» برخی از اشعار او را نقل کرده است از اشارات کاشفی چنین برمی‌آید که کار «ابوالمفاخر» ترجمه فارسی اشعاری است که در کربلا به صورت رجز خوانده شده و یا در

وصف بزرگان کربلا سروده شده است، از آن جمله است:

رجز «قاسم بن حسن(ع)»:

آب هندی و باد تازی را به شهادت گواه خواهم کرد
کبریا را وکیل خواهم ساخت مصطفی را پناه خواهم کرد
با بتول و علی شکایت قوم در حریم اله خواهم کرد
(روضه الشهدا، ۱۳۷۶: ۱۵۲)

از زبان «عمرو بن خالد» و پسرش:

ای نفس عزیز ترک جان کن ترتیب بهشت جاودان کن
از بهر شهود عرض اکبر خود را به شهادت امتحان کن
وزشعله تیغ آسمان وش اطراف زمین چو ارغوان کن
در معرکه همچو شیر مردان سر پیشکش فداییان کن
(همان: ۱۹۷)

و...

به جز این «رازی» ابیاتی در بیان شهادت حریره غلام (غلام ابوذر)، عبدالله بن حسن، ابوبکر بن علی، علی اکبر و ... نیز سروده است.
«عبداللطیف شروانی» در دیباچه شرح خود درباره «ابوالمفاخر رازی» و جایگاه ادبی او مینویسد: «... امام العالم العاقل الكامل الفاضل العارف به اسرار ربانی و کنوز رموز گنج سبحانی، حضرت «امام ابوالمفاخر رازی» که ریاح نفحات معانی سعادت فرجامش به نوعی از اماکن خاطر عاطرش وزیده، که در دریای حیرت، کشتی شکستگان خیال را به جمع آن معانی در گرداب اضطراب برتخته پاره نادانی انداخته، هر آینه از امواج طوفان فتوح این ورطه هولناک راه تدبیر بسته...» (مج الف: ۳).

تأملی بر جایگاه ادبی و علمی «عبداللطیف شروانی»

درباره مؤلف نسخه «حل ماینحل» اطلاع دقیقی در دست نیست، درین میان تنها استاد «حسن زاده آملی» در ضمن اشاره به «ابوالمفاخر رازی» و مذهب و مسلک او، اشارتی گذرا به شارح قصیده اخیر داشته است: «این کلمه، شرح قصیده غرآی نونیه، در مدح و منقبت ثامن الحجج، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، به قلم توانای دانشمندی بزرگوار به نام «عبداللطیف شروانی»، مشتهر به «افلاطون» است.» (میراث اسلامی ایران، جعفریان: ۲۸ و ۲۹).

اما آنچه از متن نسخه استنباط میشود، از وسعت اطلاعات و تسلط مؤلف بر آرایه‌های ادبی، احکام نجومی، آیات، احادیث، روایات، علم اللغة و... حکایت دارد: آرایه‌های ادبی و علم اللغة: «این ابیات ... هر یک از گلزار سخن چون غنچه ناشکفته‌اند و در چمن ادراک در پرده‌های خفا، رخسار نهفته؛ یکی از زلف مشکین خطوط حجاب ساخته، به طالبان معانی چهره نمینماید، و یکی از نسیم الفاظ بر صحیفه گلشن تقریر، پرده از عارض نمیگشاید، انشاءالله العزیز... صدف‌های پرگوهر سربسته را بر فیض ربانی به باب تقریر چون باران نیسانی بگشاید...» (مل: ۱۱) و...

«... و چون به میدان سبز و خرم سخن سازی به عزم گوی بازی، سمند فصاحت تازد، چون تیر بلاغت به قصد شاهبازان معانی به کمان تأمل اندازد، شهسوار شعر هیچ نامداری در برابر وی در میدان مردی نتواند رزم آزمود و سمند بادپای بلاغت هیچ شهریاری و خسروی در مقابل وی کارزار نتواند نمود.» (مج ب: ۵۴)

« که در بساط شطرنج سخن‌سازی، به اسب چوبین بیان، به قصد فرزین بند معانی بر سر بیت باید رفت.» (همان: ۵۵)

احکام و اصطلاحات نجومی: «... زیرا که چون آفتاب به اوج فلک رسد که آن را نصف النهار گویند، منجمان صفحه شمسی تقویم را ملاحظه نمایند که در نصف النهار آن روز هر کوبی چه مقدار از بروج اثنی عشر قطع نموده و در آن محل که خورشید اوج دارد، حکم بر سایر کواکب و منسوبات او نمایند، از بعد و قرب و سعد و نحس...» (مج الف: ۱۸) «و بر فلک سه کوب هست که مثلث واقع شده‌اند و مساوات مابین ایشان یک مقدار، که اگر خطی از کوبی به کوبی اخراج نمایند که متساوی الاضلاع حاصل آید، به سه زاویه غیرقائم، و آن سه کوب را سه خواهران گویند...» (همان: ۲۲)...

با توجه به درصد کاربست مفردات و ترکیبات خاص در متن نسخه، صحت این مدعا به اثبات میرسد.

با این وجود مؤلف در جای جای اثر خود، مراتب تواضع و قصور دانش خویش را به پیشگاه فضلا و بزرگان اظهار میدارد و با فروتنی کامل از امید به عفو آنان سخن به میان می‌آورد: «تا فضلا چه فرمایند.» (مل: ۱۱، ۱۸، ۲۱، ۳۸) «تا فصحا را چه به خاطر رسد.» (همان: ۶۰) «تا فضلا را چه به خاطر عاطر راه یابد.» (همان: ۲۳) «امید که از خطای خاطیان که شرح نمودند، جبین درهم نکشیده، درگذرند و به عیوب کلام بی سرانجامان ننگرند.» (مج ب: ۲۴) «امید که اگر خطایی در تقریر معانی باشد، به ذیل عفو در پوشند که آدمی از خطا خالی نیست.» (مج الف: ۵۲)

به جز این مدح و منقبت مؤلف نسبت به «ابوالفاخر رازی» سراینده قصیده اصلی کتاب و استمداد از روح پرفتوح او و نیز توصیف و تمجید از حامی و مشوق اصلی او در شرح این قصیده، نیز مصداقی بر این مدعا است: «ارجمند سعادت‌مند، شهسوار معارک هیجا، آفتاب سپهر ملک سخا... که مجموع صفات جمیل آیتی است در شأنش و گوهر حسن جوهری است از کانش.

آن کز از لاش میل به طاعت باشد در راه وفا به استطاعت باشد
گر مرکب ادراک جهانند چه عجب کو فارس میدان شجاعت باشد

(همان: ۳)

«... امام العالم العاقل الكامل الفاضل العارف به اسرار ربانی و کنوز رموز گنج سبحانی، حضرت «امام ابوالفاخر رازی» که ریاح نفحات معانی سعادت فرجامش به نوعی از اماکن خاطر عطرش وزیده، که در دریای حیرت، کشتی شکستگان خیال را به جمع آن معانی در گرداب اضطراب بر تخته پاره نادانی انداخته...» (همان)

«... از روح پر فتوح آن امام و عالم ربانی استدعای فیض مینماید...» (همان: ۷)
از این گذشته درصد بالای حضور لغات و اصطلاحات عرفانی، ماورایی، آیات، احادیث، اعلام مذهبی (انبیاء، ائمه و اولیاء) و ... بیانگر باورهای استوار و پایبندی کامل او به جنبه‌های معنوی و اعتقادی است.

البته گفتنی است که تألیف شروانی نیز همچون سایر اسلاف او از عبارات هجو آمیز (هجو آمیخته به تفاخر و شیفتگی مؤلف نسبت به شرح خود) درباره معاصران وی نیز بی-نصیب نمانده است: «هر آینه قلوب آن بی‌قبولان که به رنگ کفر تیره گشته، به ظلمت خسران و زیان روز جزا و ضلالت دنیای بی‌نوا آلوده ساخته و چون خدنگ به خاک و خون آغشته و از گمان توفیقشان به فرسنگ‌ها دور انداخته؛ نه از ایشان بعد از رفتن از دنیا اثری ماند و نه در دفتر صحایف کسی از ایشان خبری خواند...» (مل: ۶).

«... القصة آن سخنان را از هر جانب فراهم آورده، پهلوی هم شاهدان معانی را جای داده و صفهای ایشان را آراسته ساخت و مجموع را که چون برگ خزان بر اطراف بستان از تندباد کاتبان غلطنویس پریشان و ابتر بودند، فراهم آورد و در نظر عاشقان آن را به رنگ روی زرد و دل پر درد نمود و غلطهای این طبقه که حیوان کاتب، بلکه روز محشر عاتبند، به قدر امکان اصلاح کرد.» (همان: ۶ و ۷).

چند نکته درباره نسخه‌های موجود از «حل ماینحل»

- نسخه دانشگاه تهران (نسخه اساس): این نسخه به شماره ۵۹۰۳/۱ در بخش نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری میشود و شامل ۱۱۸ صفحه است، این نسخه در سده سیزدهم، از آغاز تا انتها به خط نسخ و نستعلیق به کتابت درآمده است. عناوین و نشانه‌های متن «شنگرف» است. نسخه به قطع رقعی و جلد تیماج سرخ ضربی ترنجی مقوایی است و در کاغذ نخودی تحریر شده است.

در صفحه نخست این نسخه در محل یادداشت تملک به عنوان «حل مالاینحل» برمیکوریم، در ادامه آمده است که: «عبداللطیف شروانی معروف به افلاطون، در شرح قصیده «ابوالمفاخر رازی»، ۶۳ بیت و چند بیت دیگر، ساخته ۹۶۷ (خوشی بجو) به فارسی نستعلیق ریز.» (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی، دانش پژوه، ج ۱۶: ۴۹۵).

- نسخه خطی کتابخانه ملی ملک: نسخه موجود از این اثر، در بخش نسخ خطی

کتابخانه ملی ملک، با شماره $\frac{۲۶۴۰}{۵۴۸/۱}$ «مشمتمل بر ۴۴ برگ (۸۸ صفحه ۱۶ سطری) است و به خط شکسته نستعلیق کتاب شده است. متن نسخه در کاغذ قورخانه فستقی و جلد میشن قهوه‌ای لایی گرد آمده است.» (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، افشار و دانش پژوه، ج ۵: ۳۵۲).

در صفحه تملک اثر عبارت اخیر آمده است: «حل ماینحل (فارسی): عبداللطیف شروانی، در شرح قصیده خاقانی «بال مرصع بسوخت مرغ ملمع بدن» است و در نیمه دوم کتاب که مستقلاً شروع میشود، اشعار حافظ و سلمان و دیگران شرح شده است.

اشتباهات نوشتاری نسبتاً زیاد در این نسخه، خوانش متن را با مشکل مواجه میکند، تا آنجا که در برخی از موارد تنها با مقایسه با نسخه‌های دیگر قابل تشخیص است. در برخی از موارد نیز به دلیل سهو کاتب در کتابت، افتادگیهایی دیده میشود که در قیاس با سه متن دیگر از میزان قابل توجهی برخوردار است.

- نسخه خطی مجلس شورای اسلامی (الف): این نسخه به شماره ۸۲۳۹ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود و «شامل ۷۵ برگ، ۱۸-۱۴ سطری است. متن نسخه در کاغذ سفید و به خط نستعلیق سده‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۳ هجری کتابت یافته است. عناوین و نشان‌های متن با شنگرف ممتاز شده است.

نسخه با جلد تیماج تریاکی یک لایی ضربی مجلد شده است.» (فهرست‌واره دست-

نوشت‌های ایران (دنا)، درایتی، ج ۲: ۲۵۷).

در صفحه ابتدایی نسخه این مطلب دیده می‌شود: «حل ماینحل (مالاینحل) از عبداللطیف شروانی، مشهور به افلاطون، در شرح قصیده ابوالمفاخر رازی.» در حاشیه صفحه یادداشتی از «گلچین معانی» با مضمون ذیل آمده است: «نسخه نفیس و بی‌نظیر حل ماینحل، در شرح اشعار مشکله شعرا، تألیف مولانا اسیری، که مؤلف تاریخ تألیف را در جمله (خموشی بگو=۹۵۷) یافته؛ تاریخ تحریر ۱۲۶۰ می‌باشد و نسخه به جهت میرزا اسداله کلانتر قزوینی، ولد حاجی محمد اسمعیل شهریار الملک نوشته شده است. تا آنجا که نگارنده در یاد دارم و فهرست کتاب‌ها را ملاحظه کرده‌ام، همچو تألیفی به نظر نرسیده، کاتب نسخه «سید شجاع‌الدین بن محمد صالح الحسینی است.» (نسخه مج الف: صفحه تملک).

متن نسخه نزدیکترین متن به نسخه اساس است؛ و موارد اختلاف دو نسخه بسیار اندک و تا حد زیادی قابل اغماض است.

- **نسخه خطی مجلس شورای اسلامی (ب):** نسخه موجود از این اثر در بخش نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با شماره ۱۵۳۱۶ و مشتمل بر ۷۹ صفحه است و به خط نستعلیق و در کاغذی زردرنگ و با عناوین شنگرف به رشته تحریر درآمده است. در صفحه نخست نسخه مطالب اخیر به چشم می‌خورد «حل ماینحل: شرح اشعار مشکله شعرا (ادبیات - فارسی) عبداللطیف اسیری شروانی (قرن ۱۰ هـ)، شرح قصیده ابوالمفاخر رازی، نستعلیق، سیدعلی‌رضا، ربیع الآخر ۱۲۷۶ ق.

موارد اشتراک و مشابهت دو نسخه متعلق به مجلس شورای اسلامی، نسبتاً زیاد است، با این وجود «نسخه ب» افتادگی‌هایی دارد و بسیار ناقص‌تر از متن «نسخه الف» است. به جز این ابیات ابتدایی «نسخه ب» نیز با تفاوت‌هایی از «نسخه الف» درج شده است.

ارزشهای ادبی نثر «حل ماینحل»

از آنجا که نثر این نسخه مبتنی بر شرح و تقریر مطالب و افاده معنای ابیات «ماینحل» است، لذا صنایع لفظی و معنوی چندان مدنظر مؤلف نبوده و به ندرت مورد توجه او قرار گرفته است، با این وجود تا آنجا که امکان وصف بوده، به اقتضای موضوع از آرایه‌مند نمودن کلام خود فروگذار نکرده است. در این میان عبارات ادبی و توصیفی وی درخور توجه است: «در بساط پر نشاط گردون و بر تخته لوح کارگاه ملون بوقلمون به احتیاط قدم باید نهاد و دیده حروف طمع را بر هر مکان حظیره نباید گشاد و به منصوبه بازی لعبت‌ان زنگاری وبه مایه پایه رتبت اعتباری بر سمند رعونت جولان کنان عنان مرا ساقی گریبان گیرد و می در

گلو ریزد.» (مل: ۵۴)

«... اگر چه از گلستان طبع و چمن ضمیر، خیمه به صحرای ظهور زده و سرا پرده به باد اظهار کشیده، که چون فانوس خیمه‌اش نمایان است، اما روشنی شمع معانی در پرده خفا و حجاب ابر چون بیضاء نهان است...» (مج ب: ۷۰)

«بر ضمیر غواصان دریای سخن و بر خاطر خوشه چینان دیرکهن که به غوطه در بحور فکر، صدف‌های پرگوهر معانی به دست می‌آورند و به قوت بازوی متخیله از مزروعات استعاره دانه‌ها برمیدارند...» (همان: ۶۹)

در نمونه‌های اخیر، صنایع ادبی اعم از لفظی و معنوی مشاهده میشود، از آن جمله است:

- گردون، بوقلمون - زنگاری، اعتباری - نهان، نمایان: سجع مطرف
- سخن، کهن: سجع متوازی
- اظهور، اظهار: جناس اشتقاق
- کارگاه ملون بوقلمون: استعاره از عالم هستی
- منصوبه بازی لعبتان زنگاری: استعاره از فریبکاری مظاهر مجازی عالم هستی
- خیمه به صحرای ظهور زدن: کنایه از در سلک بیان کشیدن
- غواصان دریای سخن و خوشه‌چینان دیرکهن: استعاره از سخن سرایان
- بساط گردون، سمند رعونت، گلستان طبع، چمن ضمیر، صحرای ظهور، باد اظهار و...: اضافه تشبیهی.

- دیده حروف، بازوی متخیله: اضافه استعاری.

برخی دیگر از این موارد عبارت است از:

تشخیص: «اشک زلیخای فلک فرو ریخت.» (مج الف: ۱۲) «... که گل خیمه بر لب جویبار زده و لاله ساغر عنبر آلود نموده...» (همان: ۵۵) «پرده از چهره شاهد زیبای بعضی ابیات که معنی آن پوشیده است، بگشاید...» (همان: ۲)

«... یکی (ابیات) از زلف مشکین خطوط حجاب ساخته، به طالبان معانی چهره نمینماید، و یکی از نسیم الفاظ بر صحیفه گلشن تقریر پرده از عارض نمیگشاید.» (مل: ۱۱)

تعابیر کنایی: طوق در گردن قمری جان نهادن: به زنجیر کشیدن و در اختیار درآوردن

جان و روح (همان: ۱۷)

پرده گشودن: آشکار کردن حقیقت و واقعیت (مج ب: ۳۶) شست فصاحت گشودن:

فصیحانه سخن گفتن (همان: ۳)

استعاره: کی گوهری آورم ز بحر معنی گرنه صدف فیض دست دهد مرا
(همان: ۲)

گوهر: اشعار وزین و گرانقدر

«باریک بینان و پلنگ پوشان کوهسار انصاف و لطافت» (مل: ۵۸): سخن‌شناسان نکته‌سنج.
«و مجموع آن گوهرهای اصداف نبوت به خاک تیره برابر گشته» (همان: ۴۱): اهل بیت رسول (ص).

«به برکت آن گوهر بحر نبوت، به بوی ریاح فضل حضرت جل و علا بادبان همت
گشادند.» (همان: ۶۸): حضرت آدم (ع)

سجع و اعنات: «... که در محبت موم آن شوم بی‌اختیار است و بدان شهدهش مایل و
گرفتار است.» (مج الف: ۳۴) «... بر سر روضه پاکش سکون است و زاهد افلاک به گلشن
خاکش مقرون و مسکون.» (همان: ۳۳) «به قلم شکسته رفتار و خامه بیهوده گفتار، در
این رساله تحریر و تقریر نماید.» (همان: ۵۲)

جناس اشتقاق: «مُشعر بر اشعار اشعار آن است.» (مل: ۴۷)

تنسیق الصفات: «ارجمند سعادت‌مند، شهسوارِ معارکِ هیجا، آفتاب سپهرِ ملکِ سخا»
(همان: ۳)

«... صاحب معانی، امام عالم صمدانی، فخرالدین رازی...» (همان: ۵۲)

استشهاد به آیات قرآن، احادیث نبوی، امثال و عبارات عربی، یکی از ویژگیهای ادبی
کتاب «حل ماینحل» است. این امر به همراه عنایت مؤلف به متون و عبارات عربی موجب
راه یافتن برخی از واژه‌های نسبتاً دشوار عربی به متن شده است، از آن جمله است: واعیه
(معارک، عاطر، انامل، عاتب، اغلاق، اضمار، تدویر، ملاقی، عطن (مج ب: ۲۹، ۳، ۲۳، ۴، ۶ و...))
به جز مواردی که در پیش آمد، توجه ویژه مؤلف به استفاده از «ترکیبات اضافی نسبتاً
بدیع» نیز بر ارزش ادبی متن افزوده است:

صحرای اختلاط، گل‌های موافقت، چمن انسانیت (مل: ۴۵) / جام منازعه (همان: ۴۳) /
قصر دماغ، خواب عدم (همان: ۴۷)، مشرق خاطر (مج ب: ۶۰) / کوهسار انصاف (همان: ۶۴) /
میدان هدایت (همان: ۵۱) / طایران تأمل، ساحل تقریر (مج الف: ۲) / اشهب دانایی، تخته پاره
نادانی، طوفان فتوح، شرطه فضل (همان: ۳) / نخل توکل (همان: ۴) / کشتزار نص (مل: ۳۰) و...

برخی از ویژگیهای سبکی و زبانی «حل ماینحل»

زبان این نسخه جدا از زبان دیگر آثار فارسی این عهد (قرن دهم) نیست، به این معنا که

به نحو قابل توجهی از قواعد زبانی و ترکیب‌بندی واژگانی زبان عربی پیروی می‌کند، از آن جمله است:

- کاربرد قید عربی: «آنان که به تماشای صور حقیقت بالکلیه چشم معنی گشاده‌اند.» ... کودکان عرب جهت بازی و طرب علی‌الدوام با عقربها این عمل مینمایند.»

- مطابقت صفت و موصوف: «به نفعه‌ای از نفعات ریاض انفاس متبرکه این طایفه که از جمیع علایق وارسته‌اند...»

- تأکید بر واژگان و ترکیبهای عربی: «به جهت رضای والده از آفتاب جمال آن سرو الضحی و سیاه موی واللیل اذا سجی، محمد مصطفی (ص) محروم گشته.» «حضرت رسالت مآب سیادت انتساب...» «زیاده از این تحریر و تقریر باعث تصدیع و تطیر است.»

- بهره‌گیری از احادیث و عبارات عربی در ترکیبهای اضافی: نخل دلجوی توکلت علی الله، گلزار و ماتوفیقی و اعتصامی الا بالله، خط لولاک و ما خلقت الافلاک، آب ماسوی الله خلعت السلطان ظل الله فی الارض و... جمع مکسر عربی: معارک، اصداف، غمام، اعطاف.

برخی دیگر از ویژگیهای سبکی و زبانی نسخه عبارت است از:

الف - کاربردهای ویژه افعال

- استعمال فعل به صورت وصفی آن:

«... و از گمان توفیقشان به فرسنگها دور انداخته، به ظلمت خسران و زیان روز جزا و ضلالت دنیا آلوده ساخته...» «القصه کوران بر اطراف برآمده، هر یک به لمس دست آن را نوعی تصور نموده...»

- کاربرد افعال پیشوندی خاص:

«هر کس از پرده‌ای درجوشند... و هر شخص از دردی درخروشند.»

- توجه به صورت ویژه فعل استمراری:

«... باغ انگور او را رونق دادی و گوش‌تاکها را به خوشه‌های انگور گوشوارهای لعل

نهادی.» «... دایم مناقب امام گفتی و درهای مدح اولاد رسول سفتی.»

- کاربرد فعل در صورت و معنایی متفاوت:

«... که به صرصر دلایل عقلی از جای نمیرفت و عرق نمیگشود.» «اگر بعضی از

صنایع در اوایل آن خرج گردد.» «... اما بعد نموده می‌آید که ...»

- آوردن نون نفی جدا از فعل:

«طریق خواجه سلمان، نه این اسلوب است.»

ب - مختصات دیگر اجزای عبارات

کاربرد ویژه حرف نشانه «را»:

«آخر یکی از حکما یزید را گفت: هیچ میدانی که تو را مرض چیست، و این نیش درون

را باعث چیست؟»

آوردن ضمیر ذی‌روح، برای غیر ذی‌روح:

«در این حین توان گفت که نقاب در روی پنهان شده، که اصلاً مانع شعله وی نیست.»

«و غرض از رودک‌کشان و اده کوفته، سپیدی اوست.» «و در آن محل که خورشید اوج

دارد، حکم بر سایر کواکب و منسوبات اونمایند.»

استعمال ویژه قید:

«اما غایبانه ایمان آورده بود.» «... بر سمند رعونت جولان کنان عنان مرا ساقی گریبان

گیرد.» «... هر آینه از امواج طوفان فتوح این ورطه هولناک راه تدبیر بسته...» «... و

فرهادوار به تیشه فولاد و فکرت کاسه سر را به خیالات جوی شیرین معانی رونق داد.» «...»

و گمان توفیقشان به فرسنگها دور انداخته...»

تقدیم و تأخیر ارکان جمله:

«و تشبیه نیزه به عقرب شعرا بسیار کرده‌اند.» «اگر به تو گوید کسی که خدا دو تواند

بود.» «که اکثر امام‌زاده‌ها بودند با درایت و هر یک نوری بودند بر سپهر ولایت...»

استعمال صفات مرکب:

صید اندیشه، وافرالسرور، حبشی پیکر، طراوت شعار، زرین طناب، عنبر شمامه، پلنگ

پوش، سهونویس و...

حذف به قرینه و بدون قرینه:

«اکنون دانستی که ریش درونت به کدام نیش آراسته است و حجره ضمیرت به زخم

کدام جانور پیراسته (است)؟» «... بر سرش می‌زند که سرش دو میشود.» «که سرش به دو

نیمه میشود.»

ویژگیهای نوشتاری و رسم‌الخطی نسخه

نکاتی که در باب قواعد نگارش واژه‌ها، ترکیبات و... در این نسخه رعایت شده، تقریباً با

تفاوتی اندک در دیگر نسخ نیز به کار گرفته شده است، در ذیل به برخی از این موارد که از حیث بسامد کاربردی در متن از جایگاهی ویژه برخوردار است، اشاره میشود:

- تجمیع نقطه در کلمات مشتمل بر چند حرف نقطه‌دار: **پری**: پری، احثر: اختر، **پکره**: پکره، **ریخته و پخته**، **گریبان**: گریبان و...

- «**گاف**» همچون اکثر متون مربوط به این قرن با یک سرکش و به صورت «کاف» آمده است: پلنکینه پوش، کهر، کردون، گذار، نظارکیان و... «مرا ساقی کریان کیرد و می در کلو ریزد.»

- کتابت حروف فاقد نقطه که در برخی موارد کارخوانش متن را با مشکل مواجه مینمود: **اسارت**: اشارت، **سما**: شما، **مسکین**: مشکین و...

- تحریر «نون نفی» به صورت منفصل از افعال: نه بینم، نه سنجد و...

- حذف «های غیرملفوظ» در هنگام اتصال به «های» جمع: **چها** چه‌ها، **نام‌ها**: نامه-ها، **امام‌زاده‌ها**: امام‌زاده‌ها، **خورده‌ها**: خورده‌ها و...

- همزه بالای «های غیرملفوظ» در هر دو مورد «اضافی» و «وحدت» به صورت یکسان درج شده است: **قباله**: قباله‌ای، **طرفه**: طرفه‌ای، **قایمه**: از برن: قائمه‌ای، «هرکس از پرده‌ای [درجوشند].»

چون بخرامم به چنین خانه‌ای [من شترم لیک تو دیوانه‌ای]

- درهمه موارد ادات تشبیه «چو و همچو» به صورت «چه و همچه» آمده است: «نیک رفیقی چه عمر، خوب حریفی چه جان» «نهاد چرخ مقوس کج است همچه کمان» برخی دیگر از ویژگیهای نوشتاری متن عبارت‌اند از:

- تافته‌گی، بافته‌گی، تیره‌گی و...

- برخواستن: برخاستن «برخواستی و خواست قیامت ز قامت»

- خاموش: خاموش، خواتون و...

- بلند قیمة، جهه و...

نتیجه:

- «حل ماینحل»، شرحی مستوفی بر قصیده «بال مرصع» در مدح و منقبت امام هشتم، علی بن موسی الرضا (ع)، سروده «ابوالمفاخر رازی»، شاعر و ادیب فاضل دوران سلجوقیان است، شارح قصیده «عبداللطیف شروانی» یکی از ادبای توانمند قرن دهم است.

به دلیل اهمیت و شهرت قصیده، شعرای به نام بسیاری در اقتفای آن اشعاری سروده‌اند. بخش پایانی نسخه به شرح و توضیح ابیاتی از شعرای به نام پارسی زبان اختصاص یافته است.

- یادداشت «گلچین معانی» در صفحه تملک نسخه خطی (مج الف) بر اهمیت و اصالت نسخه صحه میگذارد: «نسخه نفیس و بی‌نظیر حل ماینحل، در اشعار مشکلکله شعرا، تألیف مولانا اسیری...».

- تنوع در نوع نگارش و نثر یکی از ویژگی‌های بارز این نسخه است، به این معنا که آنجا که هدف مؤلف شرح و تقریر مطالب و افاده معناست، از نثری مرسل و ساده بهره میگیرد، اما در دیباچه اثر و بخش‌های توصیفی متن، مخاطب با نثری آمیخته به نظم و آراسته به آیات، احادیث و آرایه‌های ادبی رویارو میشود.

- زبان و سبک این نسخه جدا از زبان دیگر آثار فارسی این عهد (قرن دهم) نیست، به این معنا که به نحو قابل توجهی از قواعد زبانی و ترکیب‌بندی واژگانی زبان عربی پیروی میکند؛ از آن جمله است: کاربرد قیود عربی، مطابقت صفت و موصوف، تأکید بر واژگان و ترکیبهای عربی، بهره‌گیری از احادیث و عبارات عربی در ترکیبهای اضافی، جمع مکسر عربی و...

- قصیده موردنظر در برخی نسخه‌ها به اشتباه به «فخر رازی» منسوب شده است، با اشاره «دولت‌شاه» و دیگران تردیدی وجود ندارد که «ابوالمفاخر» با «فخر» اشتباه شده است. آقای دانش‌پژوه نیز در یک مورد این قصیده را از جمله سروده‌های خاقانی دانسته است، اما با توجه به قرائن و شواهد موجود و مراجعه به دیوان «خاقانی» مشخص میشود که قصیده سروده «ابوالمفاخر رازی»، معاصر «خاقانی (م ۵۰۲)» بوده و با وی مراسلاتی نیز داشته است.

- متن نسخه از حیث ارجاع به آیات، احادیث، اصطلاحات عرفانی و اعلام ماورایی و اشتغال بر حکایات، داستان‌ها، برخی اصطلاحات نجومی، واژه‌ها و ترکیبات خاص نیز درخور اهمیت است.

فهرست منابع:

- ۱- افشار، ایرج و محمد تقی دانش‌پژوه، ۱۳۶۳، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲- تهرانی، آقابزرگ، ۱۳۷۱، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء.
- ۳- جعفریان، رسول، ۱۳۷۴، میراث اسلامی ایران، قم: دنا.

- ۴- دانش‌پژوه، محمدتقی، ۱۳۵۷، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- درایتی، مصطفی، ۱۳۸۹، فهرست واره دست نوشته‌های ایران(دنا)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۶- رازی، امین احمد، ۱۳۷۸، تذکره هفت اقلیم، با تصحیح و تعلیق و حواشی سید محمد رضا طاهری، تهران: سروش.
- ۷- شوشتری، نورالله، ۱۳۷۶، مجالس المؤمنین، تهران: امیرکبیر.
- ۸- شروانی، عبداللطیف، حل ماینحل، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (مج الف)، شماره ۸۲۳۹.
- ۹-،، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (مج ب)، شماره ۱۵۳۱۶.
- ۱۰-،، نسخه دست نوشته کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۹۰۳/۱.
- ۱۱-،، نسخه دست نوشته کتابخانه ملی ملک، شماره $\frac{۲۶۴۰}{۵۴۸/۱}$.
- ۱۲- عبدالباقی، محمد فؤاد، ۱۳۷۴، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران: نشر پرتو.
- ۱۳- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۷۶، احادیث و قصص مثنوی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- مطربی سمرقندی، سلطان محمد، ۱۳۸۲، تذکره الشعرا، با مقدمه و تحشیه علی رفیعی علا مرورودی و اصغر جان فدا، تهران: میراث مکتوب.
- ۱۵- واعظ کاشفی، ملاحسین، ۱۳۷۶، روضه الشهداء، تهران: طهوری.
- ۱۶- هدایت، رضا قلی خان، ۱۳۸۲، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.

